



## ضمانت اجرای حقوق محکوم علیه و کاستی های قانونگذاری در مرحله اجرای احکام کیفری با تاکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

احمد سپه وند

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران  
ahmadsepahvand7711@gmail.com

مریم راق

عضو مرکز وکلای قوه قضائیه استان خوزستان، شوش، ایران  
Maryamragh0579@gmail.com

### چکیده

قانون آیین دادرسی کیفری تضمین کننده حقوق و آزادی های افراد است. بنیادین به منظور رعایت این حقوق، ضرورت دارد قانونگذار با وضع قوانین مناسب و کارآمد و با تعیین مجازات موثر، اعمالی را که به هر شکلی مانع اجرای عدالت کیفری یا به عبارت دیگر مانع دسترسی افراد به حقوق قانونی خویش می شود و به هر شکلی فرایند دادرسی کیفری را با مشکل مواجه می سازد جرم انگاری نماید. مرحله اجرای احکام یکی از مراحل مهم در فرآیند دادرسی کیفری است. هدف از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی در مرحله اجرای احکام تأمین می گردد. قانون کیفری و دادرسی نسبت به آن، بدون ضمانت اجرا های لازم امری بیهوده است. تحقق عدالت کیفری و وصول به اهداف مجازات ها بدون توجه به حقوق محکوم علیه مشکل است. محکوم علیه در مرحله اجرای حکم برابر آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری و در بخش پنجم اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی آمده است دارای حقوقی می باشد که مستلزم حمایت قانونی می باشد. نگارنده گان در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی، مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه ای صورت گرفته است. به این نتیجه رسیده اند، تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با درک اهمیت مقررات مربوط به اجرای احکام کیفری، تلاش کرده اند مجموعه جامعی از مقررات مورد نیاز در زمینه اجرای احکام کیفری فراهم نمایند، که در مقایسه با قوانین پراکنده سابق قانون بهتری و رو به جلویی می باشد اما هنوز هم انبوهی از قوانین در این زمینه وجود دارد و نیازمند تصویب یک قانون جامع و مجزا با عنوان اجرای احکام کیفری می باشد، همچنین ضمانت اجراهای خوبی به منظور حفظ حقوق محکوم علیه صورت پذیرفته است ولی با وجود این گام های مهم و بلند هنوز تا احصاء دقیق این ضمانت اجرا ها و رسیدن به نقطه مطلوب کاستی هایی وجود دارد که نیازمند توجه قانونگذار در اصلاحات آینده می باشد.

واژگان کلیدی: ضمانت اجرا، قانونگذاری، اجرای احکام، عدالت کیفری، محکوم علیه

#### مقدمه

مرحله اجرای احکام کیفری یکی از مراحل مهم در فرایند کیفری است. هدف از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی در مرحله اجرای احکام تأمین می گردد. فایده ناشی از مراحل متعدد دادرسی کیفری در مرحله ی اجرای حکم تجلی می یابد. در حقیقت، اجرای حکم مرحله بهره برداری از دادرسی های کیفری است. جرم شناسان و کیفر شناسان، مرحله ی اجرای احکام را به مرحله مصرف دارو تشبیه کرده اند. در این مرحله مسائل، مشکلات، موانع و کاستی هایی وجود دارد که اهداف قانونگذار در این مرحله از فرایند کیفری را تهدید می نماید و بر قانونگذار است که در جهت اجرای بهتر این مرحله حیاتی این اصلاحات را بعمل آورد. عادلانه و منصفانه بودن این مرحله حق محکومان است و نباید آن ها را به چشم افراد طرد شده نگریست که سزاوار اقدامی غیر از تحمل مجازات تعیین شده باشند. اجرای عدالت کیفری ایجاب می نماید این موانع برطرف شود.

در زمینه اجرای احکام کیفری، خلاء قانونی خاص کاملاً احساس می شود. قانونی که مانند قانون اجرای احکام مدنی مستقل و تدوین شده باشد چرا که در این مرحله قوانین پراکنده و آیین نامه های زیادی وجود دارد و گاه تشخیص نسخ و منسوخ نیازمند صرف وقت زیادی می باشد برخی مقررات اجرایی در قانون مجازات اسلامی بیان گردیده مانند حدود، قصاص و دیات و برخی دیگر به وسیله قانون آیین دادرسی کیفری و ارجاعات زیادی به آیین نامه ها توسط قانونگذار وجود دارد که گاه این آیین نامه ها مخالف قانون نیز میباشد مانند حق استفاده از مرخصی برای زندانیان.

مشکل دیگر در این زمینه عدم وجود امکانات و نیروی انسانی کافی در این مرحله است. وسایل لازم برای اجرای احکام و همچنین نیروی انسانی آموزش دیده به قدر کافی در اختیار قاضی اجرای احکام نیست. در این مرحله با توجه به حجم زیاد پرونده ها، سیستم مدیریت پرونده قضایی موسوم به CMS بهتر است راه اندازی شود.

حقوق محکوم علیه که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید بیان گردیده پیشرفت های خوبی داشته و قانونگذار به تلاش های طرفداران اصلاحات کیفری و مدافعان حقوق بشری پاسخ داده است و اجرای علنی مجازات ها را ممنوع دانسته هر چند باید در ذیل ماده ۴۹۹ ق.آ.د.ک جرم انگاری تخلف از این ماده را در موارد عدم الزام قانونی و عدم رعایت مصلحت بیان می کرد. در خصوص اجرای احکام افراد بیمار و مادران شیرده نیز مقررات خوبی بیان شده و به نظر می رسد در این موارد نیز حمایت کیفری لازم می باشد. در سایر موارد حقوق متهم از ماده ۵۱۴ در مورد عدم نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان، حق تحمل

حبس در محل اقامت محکوم علیه و سلب مرخصی پیش بینی شده در قانون که حق محکومان می باشد و برای بازگشت مجدد آن ها به جامعه ضروری می نماید هیچ تضمینی وجود ندارد ضمانت اجرای عدم اعلام آزادی زندانی در موعد مقرر توسط قاضی اجرای احکام به زندان مقرر در تبصره ماده ۵۱۸ مجازات خفیفی است و چه بسا محکومانی که آزادی آن ها فرا رسیده ولی هنوز در زندان به سر می برند و از فراموش شدگان هستند.

#### اهمیت موضوع :

مرحله اجرای احکام در بین مراحل فرآیند دادرسی محجور مانده است و کتاب ها و مقالات محدودی در این زمینه تالیف و به چاپ رسیده است. از جهت دیگر نیز اهمیت این مرحله که گفتیم جرم شناسان و کیفر شناسان، مرحله ی اجرای احکام را به مرحله مصرف دارو تشبیه کرده اند نیازمند تبیین بیشتر می باشد. و جا دارد با نوشتن این قلیل پژوهش ها راه را برای قانونگذار هموار کرد تا در آتی بتواند با استفاده از نتایج این تحقیقات یک قانون اجرای احکام با کیفیت تدوین و تصویب نماید.

#### ادبیات و پیشینه :

اغلب مطالعات انجام شده به اهمیت موضوع پرداخته اند و کمتر مقاله ای به بحث کاستی ها قانونگذاری و ضمانت اجرای حقوق محکوم علیه به صراحت پرداخته و بر آن بوده تا این حقوق را احصاء و اهمیت ضمانت اجرا را به قانونگذار به صراحت و با پیشنهاد جرم انگارهای درخور گوشزد و روند اجرای احکام را بهبود بخشد.

#### اهداف :

از آنجا که حقوق شکلی مقدمه اجرای حق های ماهوی هستند و ارزش آن ها با حقوق ماهوی برابرند، فرآیند دادرسی عادلانه و منصفانه که از حقوق شکلی است اگر توسط کنشگران عدالت کیفری در معرض خطر قرار بگیرد اعتماد مردم به عدالت کیفری از بین می رود. لذا هدف دادرسی عادلانه و منصفانه ارائه گارانتی های مناسب به اصحاب دعوا است این تضمین ها باید در اراده قانونگذار از طریق جرم انگاری متبلور شوند. از این رو هدف از نوشتن این مقاله پیشنهاد یک قانون خاص و همچنین ضمانت اجرای لازم برای حقوق محکوم علیه و از دیگر اهداف ارائه راهکار های موثر و کاربردی به قوه قضائیه به عنوان تنظیم کننده لوایح کیفری و ارتقای سطح دانش و برخوردار کردن مراکز علمی و پژوهشی از نتایج آن است.

#### فرضیه های پژوهش :

به نظر می رسد قانونگذار کیفری ایران گام های مطلوب و رو به جلو جهت رسیدن به ایده آل های دادرسی عادلانه و منصفانه برداشته است و توانسته عدالت کیفری شکلی را سامان بخشد. اما در این زمینه خلاء هایی موجود می باشد که نیاز به جرم انگاری دارد و مواردی با توجه به اینکه امنیت عدالت کیفری شکلی را تهدید می کند نیاز به جرم زدایی دارد.

#### روش تحقیق :

روش تحقیق با توجه به دو ملاک تعیین و تقسیم می شود. اول: بر اساس هدف، دوم: براساس نحوه گردآوری داده ها؛ پژوهش حاضر با هدف پیشنهاد یک قانون خاص و همچنین ضمانت اجرای لازم برای حقوق محکوم علیه و براساس نحوه گردآوری داده

ها به روش اسنادی یا کتابخانه ای که به اتکای آخرین آموزه ها با استفاده از بانک های اطلاعاتی علمی، کتاب ها، مقاله ها، پایان نامه ها، مجله ها و سایت های اینترنتی مطالب لازم جمع آوری شده و مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. آخرین مرحله و غایت هر حکمی، فرآیند اجرای احکام می باشد، حکمی که فرآیند دادسرا و دادگاه را طی نموده و قطعی شده است باید اجرا گردد و بر مبنای اصل سرعت و عدم تأخیر فرآیند حکم باید وفق قانون اجرا گردد و همچنان که اراده قانونگذار در کلیه مراحل رسیدگی به جرم شامل کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی و دادرسی حاکم می باشد، التزام به اصل حکومت قانون به منظور دستیابی به اهداف تأمین عدالت اجتماعی، برقراری نظم عمومی و صیانت از حقوق فردی، اقتضا می نماید که در آخرین مرحله از مراحل فرآیند رسیدگی به جرم، صرفاً اراده قانونگذار حاکم باشد و قانونگذار خود رأساً به تعیین نهاد صلاحیت دار برای اجرای احکام کیفری اقدام نماید. (وروایی، ۱۳۹۵: ۷۵)

احکام کیفری به محض اینکه قطعی شوند لازم الاجرا می گردد و به صورت خودکار و بدون اینکه نیاز به درخواست ذینفع داشته باشند اجرا می گردد، مگر آنکه احکام مربوط به حد کذف یا قصاص یا دیات که اجرای آن منوط به درخواست شاکی خصوصی یا اولیای دم استیذان از حاکم ضروری است. اقتضای پابندی قانونگذار به اصل حکومت قانون بر حقوق کیفری شکلی این خواهد بود که تمام اقدامات قاضی تا اجرای احکام باید منطبق بر مفاد رأی و قانون باشد و در این خصوص اجازه هیچ گونه اعمال سلیقه شخصی و دلخواهی را به مقامات اجرای مجازات ندهد که در این صورت شاهد تبعیض و بی عدالتی اجتماعی، اختلال در نظم عمومی و به ویژه تضییع حقوق و آزادی های فردی خواهیم بود. به همین دلیل ملاحظه می شود که قانونگذار هرگونه شیوه اجرای حکم و توقف و تعلیق احکام را منوط به تصریح مقنن می داند. (وروایی، ۱۳۹۵: ۸۴)

اهمیت و جایگاه اجرای احکام قطعی دادگاه های کیفری به حدی است که قانون، هرگونه توقف یا ممانعت از اجرای احکام را ممنوع دانسته و برای جلوگیری از اجرای آن ها مجازات پیش بینی کرده است. ماده ۴۹۴ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می شود و به هیچ وجه متوقف نمی شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.» همچنین ماده ۵۷۶ ق.م.ا (تعزیرات) نیز برای ممانعت از اجرای احکام قطعی کیفری مجازات و کیفر پیش بینی کرده است. به موجب ماده مزبور: «چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری ها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام





# چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» (آقای جنت مکان، ۱۳۹۴: ۴)

در مرحله اجرای احکام محکوم علیه دارای حقوقی می باشند که رعایت آن ها بر عهده دادستان، قاضی اجرای احکام، واحد های مدد کاری اجتماعی مستقر در نهاد اجرای احکام و واحد سجل کیفری و عفو و بخشودگی و سایر نهادها و مقامات مرتبط می باشد. قانونگذار در بخش پنجم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ۸۱ ماده به مقررات اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی پرداخته است، اما جز در تبصره ماده ۵۱۸ که به جرم انگاری تخطی از دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس به منظور آزادی و اعلام آن به زندان توسط قاضی اجرای احکام، در هیچ ماده دیگری ضمانت اجرایی برای مقامات و افراد مرتبط قرار نداده است و فقط در چند ماده به بیان ممنوعیت پرداخته است نظیر ماده ۴۹۹ که مقرر می دارد: «اجرای علنی مجازات ممنوع است.» یا در ماده ۵۱۴ اشعار می دارد: «نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است...». در اینجا چند سوال مطرح می شود اینکه آیا اگر هر کدام از مقام های قضایی و غیر قضایی در مرحله اجرای احکام حقوق محکوم علیه را نقض کند، ضمانت اجرای مناسبی وجود دارد؟ آیا جرم انگاری موانع اجرای دادرسی عادلانه و منصفانه در مرحله اجرای حکم توسط قانونگذار به درستی صورت گرفته است؟ یا اگر بصورت جزئی سوالی مطرح کنیم مثلاً آیا ضمانت اجرایی برای حق محکوم علیه در استفاده از مرخصی پیش بینی شده در قانون صورت گرفته است؟ و سوال هایی از این قبیل، در ادامه این پژوهش در این فصل پس از بیان خلاصه ای از مواد بخش پنجم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به بررسی خلاء ناشی از اعمال اصل قانونی بودن در اجرای احکام کیفری و سپس به بیان عدم وجود امکانات و نیروی انسانی کافی در اجرای احکام کیفری می پردازیم و بعداً حقوق محکوم له و محکوم علیه جرم انگاری های صورت گرفته برای هموار کردن دادرسی عادلانه و منصفانه و بیان کاستی ها در این مرحله می پردازیم و در پایان نیز به نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات تحقیق فصل و پایان نامه را به پایان می رسانیم.

**گفتار اول: خلاصه ای از آنچه درباره اجرای احکام کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری بیان گردیده است**

همانطور که بیان گردید، بخش پنجم آیین دادرسی کیفری در ۸۱ ماده اختصاص به مقررات اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی دارد. این بخش از ماده ۴۸۴ تا ماده ۵۶۵ در پنج فصل ارائه شده است. فصل اول در ۲۸ ماده اقدام به بیان

اصول و قواعد عمومی حاکم بر اجرای احکام کیفری نموده است. مطابق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است» و معاونت اجرای احکام کیفری تحت نظارت و ریاست وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص دهد، در دادرسی عمومی و انقلاب عهده دار این وظیفه است. «معاونت اجرای احکام کیفری به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری، مددکار اجتماعی، مأمور اجرا و مأمور مراقبتی در اختیار خواهد داشت.

فصل دوم از بخش مربوط به اجرای احکام کیفری مواد ۵۱۳ تا ۵۲۸ اختصاص به ترتیبات اجرای مجازات حبس دارد برخی ملاحظات حقوق بشری در این فصل به چشم می خورد از قبیل تأکید بر تفکیک متهمان از محکومان، تأکید بر نگهداری متهمان در بازداشتگاه های رسمی زیر نظر سازمان زندان ها و ...

فصل سوم این بخش از مواد ۵۲۹ تا ۵۴۰ در ۱۱ ماده به اجرای محکومیت های مالی اختصاص دارد. در این بخش تلاش شده تا مجازات های جایگزین حبس برای محکومین به جزای نقدی تا سقف پانزده میلیون ریال پیش بینی شود و برای محکومین به بیش از این مبلغ به ازای هر صد هزار ریال یک روز کسر می گردد. همچنین قاضی اجرای احکام این اختیار را دارد تا با شرایطی تا سقف ۲۰ درصد از جزای نقدی را معاف اعلام کند. به علاوه امکان ارائه دادخواست تقسیط جزای نقدی جز برای تاجرین که باید دادخواست ورشکستگی بدهند، قابل پذیرش است.

فصل چهارم از قسمت اجرای احکام با عنوان سایر اجرای سایر احکام کیفری در ۱۰ ماده از مواد ۵۴۱ الی ۵۵۰ در خصوص اجرای مجازات های سالب حیات، بدنی، تبعید و منع اقامت در محل معین است که قانونگذار موضوع را بصورت یک آیین نامه مستقل بر عهده وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور قرار داده است.

فصل پنجم و در آخرین فصل از مواد ۵۵۱ تا ۵۶۵ به اجرای مجازات های جایگزین زندان یا نهاد های ارفاق آمیز کیفری که مدل های جدیدی در نظام دادرسی کیفری ایران هستند پرداخته است. این مجازات ها به مجازات های اجتماعی نیز معروفند. این بخش با عنوان «اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی» نام گذاری شده است.

### گفتار دوم : بررسی خلاء ناشی از اعمال اصل قانونی بودن در اجرای احکام کیفری

حقوقدانان و دکترین آئین دادرسی کیفری، فرآیند های رسیدگی به پرونده کیفری را به چهار یا پنج مرحله تقسیم می کنند و آخرین مرحله آن را اجرای احکام کیفری می دانند. به طور خلاصه به مجرد وقوع جرم، دستگاه عدالت کیفری اعم از پلیس و دادسرا و دادگاه های کیفری وارد عمل گردیده و پس از کشف جرم و تعقیب متهمان به ارتکاب جرم، تحقیقات مقدماتی را انجام و با فرض احراز مجرمیت، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ارسال و دادگاه پس از انجام رسیدگی های لازم، با فرض احراز مجرمیت، متهم را به تحمل مجازات، محکوم و با فرض تأیید حکم و لازم الاجرا شدن آن، بالاخره نوبت به آخرین مرحله دادرسی که اجرای حکم است فرا می رسد. اجرای حکم در قالب اعمال مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی در واقع نتیجه و ثمره همه فرآیند ها و اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی است. به یک معنا تمام نهاد های کیفری و اصول و قواعد حاکم بر روند رسیدگی به یک پرونده کیفری و تلاش ها و زحمات بی وقفه دادرسان برای رسیدن به همین مرحله است. مرحله ای که با اجرای مجازات علیه مجرم، واکنش اجتماعی به صورت سرکوب گرانه و یا پیشگیرانه در قبال پدیده بزه، آشکار می گردد و به اصطلاح عدالت اجرا می شود. صرف نظر از اهداف و ویژگی های مجازات ها و دیدگاه های جرم شناسی مبنی بر مفید نبودن مجازات و تأکید بر اقدامات پیشگیرانه، آنچه قدر مسلم است و به عنوان یک اصل در همه نظام های حقوقی دنیا پذیرفته شده این است که برای جلوگیری از نقض ارزش ها و هنجار های پذیرفته شده و انتظام امور جامعه و امنیت و آسایش فردی و جمعی، مقابله با پدیده بزه و سرکوب مجرم اجتناب ناپذیر و لازمه حیات جوامع بشری است. این مهم زمانی محقق می شود که اولاً : مجازات متناسب با نوع بزه ارتكابی و میزان مسئولیت مجرم و توجه به شخصیت وی و تأثیر مجازات در نیل به اهداف از پیش تعیین شده باشد. دوم : اعمال مجازات و نحوه اجرای آن مطابق اصول و موازین از پیش تعریف شده و روش های صحیح منطقی باشد تا مسئولین و مأموران اجرای مجازات در عمل با نارسائی و بلا تکلیفی روبه رو نباشند. و مأموریت خود را به نحو احسن برابر مقررات انجام دهند و از اعمال سلايق شخصی و تشمت در اجرای احکام کیفری جلوگیری گردد.

لازمه اول از قوانین ماهوی نشأت می گیرد و موضوع علم کیفر شناسی و از مباحث مربوط به حقوق کیفری عمومی است. خوشبختانه اساتید حقوق کیفری در این زمینه به بحث و بررسی پرداخته و در تألیفات خود راجع به انواع و اقسام کیفرها و اقدامات تأمینی و تربیتی، تاریخ، فلسفه، اهداف، ویژگی ها و اهمیت هر یک از مجازات ها به بحث و اختلاف نظر پرداخته و به



# چهارمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

نتایج ارزشمندی رسیده اند. (علی آبادی، ۱۳۶۷ : ۱۶۴) لکن در مورد لازمه دوم که از قوانین شکلی سرچشمه می گیرد و موضوع علم اجرای مجازات هاست، پژوهش ها چندانی صورت نگرفته و تألیفات اندکی وجود دارد و جامعه حقوقی و دستگاه قضایی در این بخش با مشکلات و معطلات زیادی روبه رو است. اگرچه در زمینه چگونگی اجرای برخی مجازات ها ، قوانینی تصویب و آئین نامه هایی تدوین گردیده و سر لوحه کار قضات اجرای احکام کیفری قرار گرفته است با این حال، اول : این قوانین و آئین نامه ها به صورت پراکنده بوده و به طور یکجا و منظم گرد آوری و تدوین نشده است.

دوم : برخی مقررات اجرائی راجع به نحوه پاره ای از مجازات ها مانند حدود، قصاص و دیات در قانون مجازات اسلامی به صورت پراکنده در فصول مربوطه وضع گردیده است در حالی که مقررات مربوط به طرز اجرای مجازات ها از قوانین شکلی است نه ماهوی. بنابراین تشریح این مقررات ضمن تدوین قانون مجازات اسلامی که یک قانون ماهوی است صحیح و منطقی به نظر نمی رسد. سوم : علیرغم تعدد و گستردگی، بسیاری از مسائل مورد لزوم در صحنه اجرا را پیش بینی نکرده و ناقص است. چهارم : گاه آئین نامه ها از حدود و ثغور قانونی خارج گردیده و به وضع قواعدی مغایر با اصول و موازین قانونی پرداخته است. در نتیجه دادستان ها و قضات مجری حکم، همواره در بسیاری مسائل مبطوط به اجرای احکام کیفری دچار مشکل بوده و هر روز در نحوه و ترتیب اجرای مجازات ها با بلا تکلیفی و ابهامات بسیاری روبه رو می شوند، به طوری که بعضاً در مسئله واحد، رویه های مختلف اتخاذ می شود. در پاره ای موارد، حکم لازم الاجرا معطل و بدون اجرا باقی می ماند و در برخی موارد در اعمال مجازات از حدود مقرر قانونی تخطی شده، مجازات کمتر یا بیشتر از آنچه مد نظر قانونگذار است اجرا می شود. در واحد های اجرای احکام کیفری معمولاً از قضات جوان و با سابقه قضائی کم (۳ سال سابقه) استفاده می شود و مهم ترین و حساس ترین فرایند از مراحل دادرسی کیفری به دست کسانی سپرده می شود که از تجربه و دانش لازم برخوردار نیستند و چه بسا خود اینها مشکلات جدیدی ایجاد می کنند و چرخه احقاق حق و اجرای عدالت را به تأخیر انداخته یا تعطیل می نمایند. (آخوندی، ۱۳۶۸

: ۵۴)

بنابراین مهم ترین خلاء در اجرای احکام کیفری، ناشی از خلاء قانونی خاص در زمینه اجرای احکام کیفری است و برخلاف اجرای احکام مدنی که دارای قانونی خاص و مدون می باشد، قانونگذار تاکنون در این بخش از دادرسی، قانونی را تدوین نکرده است و قضات مجری حکم، چاره ای به جز توسل به قوانین دیگر ندارند. این قوانین یا ماهوی هستند مانند قانون مجازات اسلامی



و یا قانون شکلی هستند مانند قانون آیین دادرسی کیفری. آنچه مسلم اعمال مجازات و نحوه اجرای آن، باید مطابق با اصول و موازین از پیش تعیین شده و روش‌های صحیح و منطقی باشد تا مسئولین و مأموران اجرای مجازات، در عمل با نارسایی و بلا تکلیفی مواجه نگردند و بتوانند مأموریت اجرای مجازات در خود را به نحو احسن، برابر مقررات انجام دهند و از اعمال سلاخی شخصی و تشتت در اجرای احکام کیفری جلوگیری به عمل آورند. (زارع، ۱۳۹۵: ۱۵۱)

### گفتار سوم: عدم وجود امکانات و نیروی انسانی کافی در اجرای احکام کیفری

وجود وظایف ذاتی اجرای احکام کیفری و با وجود پرونده‌های متعدد در اجرای احکام مع الوصف اول: وسایل لازم برای اجرای احکام به قدر کافی در اختیار اجرای احکام قرار داده نشده است. دوم: نیروی کافی اعم از اداری و قضائی با توجه به مقدار زیاد پرونده‌ها به اجرای احکام اختصاص داده نشده است. سوم: مأمورانی که وظیفه اجرای حکم را دارند برای مثال اجرای شلاق در اختیار اجرای احکام قرار ندارد و این احکام یا از طریق مأموران وظیفه‌یگان انتظامی دادسرا یا نیروهای خدماتی یا بعضاً کارمندان اجرای احکام انجام می‌گیرد که لازم است مأموران اجرای حکم شلاق بدین منظور در مورد نحوه اجرای انواع محکومیت‌های شلاق حدی و تعزیرات آموزش لازم به ایشان داده شود، البته در قانون آیین دادرسی جدید در ماده ۴۸۵ به این نکته اشاره نموده که «معاونت اجرای احکام به تعداد لازم... مأمور اجرا و مأمور مراقبت در اختیار دارد.» و همچنین در تبصره ۱ ماده ۴۸۴ آمده است «معاونت اجرای احکام کیفری، می‌تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحد‌های تخصصی برای اجرای احکام باشد.» اما عملاً این مهم اجرای نگردیده است و می‌توان این سوال را مطرح کرد که پس از گذشت چنین سال از اجرای قانون جدید این مواد تا چه اندازه اجرایی گردیده است؟ که البته نیازمند تحقیقات میدانی و مستقل در این زمینه است.

چهارم: امکانات رفاهی و اضافه کار مناسب برای کارکنان اجرای احکام در نظر گرفته نشده، به همین دلیل حجم زیاد پرونده‌ها در اجرای احکام و کافی نبودن شعب اجرای احکام کیفری این ضرورت را می‌رساند که نسبت به تشکیل شعب جدید و یا اختصاص نیروی اداری و قضایی به شعب موجود اقدام گردد و امکانات رفاهی و اضافه کار مناسب با توجه به حجم فراوان کار در اجرای احکام جهت بالا بردن انگیزه نیروهای موجود اقدام لازم مبذول گردد. همچنین آموزش سیستم جدید رایانه‌ای موسوم به سیستم مدیریت پرونده قضایی CMS به عموم قضات من جمله قضات اجرای احکام که وظیفه نظارت اداری به کارکنان دفاتر را دارند، عدم بهره‌گیری بهینه از امکانات سیستم CMS و عدم ثبت تمام پرونده‌ها در این سیستم. که جا دارد به منظور ثبت این

پرونده‌ها نیروی آموزش دیده از دادگستری استان در اختیار اجرای احکام قرار گیرد تا کار ثبت این پرونده‌ها را به اتمام برسانند زیرا نیروی موجود با توجه به تراکم کار اجرای احکام قادر به ثبت این پرونده‌ها نمی‌باشند و اگر این کار به خود این نیروها واگذار گردد بیش از یکسال طول می‌کشد. ثبت پرونده‌ها در سیستم CMS با توجه به جمع‌آوری دفاتر حسب بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه امری ضروری و لازم است و با ثبت پرونده‌ها امکان تعیین وقت نظارت، امان استفاده از سایر امکانات این سیستم فراهم خواهد شد. (زارع، ۱۳۹۵: ۱۵۴)

مشکل بسیار مهم اجرای احکام تراکم فوق‌العاده زیاد پرونده‌ها است که امکان تعیین وقت برای تمامی پرونده‌ها را غیرممکن کرده و در حال حاضر صرفاً پرونده‌های افراد زندانی و برخی پرونده‌های مهم تعیین وقت احتیاطی برای آن‌ها صورت می‌گیرد لذا اگر حسب امر قانونگذار شعب تخصصی ایجاد گردد و بدین منظور سقف موجودی پرونده‌ها هر شعبه با توجه به تعداد نیروی موجود و تخصص آن شعبه تعیین گردد و در صورت رسیدن پرونده‌ها به سقف موجود ارجاع پرونده‌های جدید در بین شعب تقسیم و کنترل گردد کار آن شعب کیفی و مطلوب خواهد شد در صورت عدم امکان این پیشنهاد یعنی تأسیس شعب تخصصی جدید به شعبی که تراکم پرونده دارند می‌توان تا پنجاه درصد کمتر تا رسیدن به حجم کمتر پرونده‌ها به شعب دیگر ارجاع گردد.

#### گفتار چهارم: حقوق محکوم علیه و بررسی ضمانت اجراها در مرحله اجرای احکام

محکوم علیه در مرحله اجرای حکم برابر آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری و در بخش پنجم اجرای احکام کیفری آمده است دارای حقوقی می‌باشد از جمله این حقوق حق بر ممنوعیت اجرای علنی مجازات، اعلام آزادی زندانی در موعد مقرر توسط قاضی اجرای احکام، حق گذراندن محکومیت حبس در محل اقامت محکوم علیه، حق استفاده از مرخصی پیش‌بینی شده در قانون، حق اجرای احکام در خصوص فرد بیمار و مادران شیرده و... می‌باشد. اما آیا در این قانون جرم‌انگاری برای تضمین این حقوق و اجرایی شدن آن توسط دادستان به عنوان کسی که وظیفه اجرای احکام کیفری را بر عهده دارد و به ویژه قاضی اجرای احکام و سایر مقامات مرتبط مانند رئیس زندان وجود دارد؟ و اینکه آیا این حقوق نیازمند ضمانت اجرای حمایتی هستند؟ مسلماً جواب سوال‌های مطرح شده مثبت می‌باشد و گرنه صرف بیان حقوق در قانون و بیان ممنوعیت بدون ضمانت اجرا باعث اجرایی شدن این حقوق نمی‌گردد و حقوق محکوم در آستانه تضییع قرار می‌گیرد. لذا در ادامه مصادیق حقوق



محکوم را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم تا موضع قانونگذار را در جرم‌انگاری حمایتی و اهتمام به اجرای آن‌ها را در این موارد درک نماییم و به پاسخ سوال اول نیز دست یابیم و از طرفی به صورت موشکافانه موارد کاستی را بیان می‌کنیم تا ببینیم برای رسیدن به دادرسی عادلانه و منصفانه در این مرحله و احقاق حقوق محکوم علیه توسط قانونگذار به چه میزان فاصله وجود دارد.

#### بند اول : ضمانت اجرا در راستای ممنوعیت اجرای علنی مجازات :

یکی از مسایل و مشکلات مهم در اجرای مجازات‌ها، بحث علنی یا غیر علنی بودن آن‌ها بوده است. این مسأله ریشه تاریخی دارد و حکومت‌ها سعی داشته‌اند با اجرای علنی مجازات‌ها بر جنبه‌ی خوف‌آور و رعب‌انگیز بودن آن‌ها بیفزایند. از طرف دیگر سعی داشتند از این طریق اقتدار حکومت را به مخالفان نشان دهند. همچنین اجرای آشکار و علنی مجازات‌ها با هدف سرگرمی و تفریح افراد جامعه نیز بوده است. (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۴: ۱۲)

11

آنچه از نص قرآنی و نظریات فقهی و تفسیری دریافت می‌شود، محدود به اجرای علنی مجازات جرم زناست که آن هم ناظر بر تأمین مصالحی چون بازدارندگی و تأکید بر قطعیت اجرای احکام شرعی بوده و در عصر خود کار ساز بوده است؛ ولی امروزه اجرای علنی مجازات‌ها به طور کلی و مجازات‌بدنی به طور خاص، با اصل اولی اجرای غیر علنی مجازات و قواعد مهمی مثل وجوب حفظ حیثیت افراد، ممنوعیت مجازات مضاعف، حرمت تنفیر و حرمت وهن دین ممکن است در تعارض باشد؛ مصالح نهفته در اصول و قواعد اخیرالذکر منطقی‌اً باید مقدم بر مصالح مورد نظر در اجرای علنی باشند. از آنجا که اجرای علنی مجازات بر اساس اسلوب و قواعد مشخص و سنجش‌پذیر بنا نشده است، به نظر می‌رسد که عملاً به بازدارندگی و کنترل جرایم منجر نشده است. شاید از همین روست که نشانه‌هایی از سزاگرایی، ابزارگرایی و عوام‌گرایی کیفی در آن قابل مشاهده است؛ مهم‌تر از اجرای علنی، تکیه بر معیارهای کیفی دهی، مدرج کردن مجازات و نحوه اجرای آن‌ها بر پای اصول و مبانی عقلایی و تجربی است؛ بازنگری مجدد در نحوه تلقی و برداشت از مبانی و مستندات شرعی و روایی اجرای علنی مجازات و بازاندیشی در فلسفه و اهداف مجازات از طریق مطالعات نظری و ارزیابی‌های مستمر عملی و اجتناب از سیاست‌های شتابزده سزاگرایانه، ابزارگرایانه و عوام‌گرایانه در این زمینه بسیار ضروری است. (پورحسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۹)

در قصاص و مجازات های تعزیری و بازدارنده هیچگونه مبنا و دلیلی بر اجرای علنی مجازات ها نداریم لذا حکومت اسلامی (قانونگذار) باید با استفاده از مطالعات جرم شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی با توجه به شرایط زمان و مکان و افکار عمومی و همچنین با توجه به شخصیت محکوم، در این خصوص اتخاذ تصمیم نماید. مطالبی که ذکر شد از چندی پیش با توجه به تبلیغات محافل و رسانه های خارجی و به دنبال آن مخدوش شدن چهره بین المللی اسلام و مسلمین به جهت اجرای برخی مجازات های اسلامی به ویژه اجرای آن ها در ملاءعام این موضوع مد نظر مطبوعات و محافل داخلی قرار گرفته و مطالب و مقالات بسیاری در این خصوص نوشته شد و همچنین همایش ها و نشست های متعددی پیرامون آن برگزار گردید و آثار مثبت و منفی برای آن ذکر می شد و موافقان و مخالفانی نیز داشت (که از بیان آن ها از حوصله این بحث خارج است و اساساً بحث ما ضمانت اجرای علنی مجازات میباشد) و سال ها در جامعه کیفری ایران و در گوشه و کنار خیابان ها و میدان ها عاملی برای تجمع و یا شبیه به صحنه تفریح شده بود تا اینکه قانونگذار جدید در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر مبنای این ملاحظات، ممنوعیت اجرای علنی مجازات را اصل و خلاف آن را استثناء و مستلزم وجود قانونی و مصلحت سنجی های قضائی کرده است.

12

تلاش های طرفداران اصلاحات کیفری و مدافعان حقوق بشری تا حدودی به نتیجه رسیده و قانونگذار در ماده ی ۴۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری اصل ممنوعیت علنی بودن اجرای مجازات ها را پذیرفته و مقرر داشته است: «اجرای علنی مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتکب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد.» بنا براین قانونگذار در دو مورد اجرای علنی مجازات ها را اجازه داده است: ۱- در مواردی که قانون خاصی اجرای علنی مجازات ها را الزامی کرده باشد؛ ۲- در مواردی که بنا به اوضاع و احوال، دادگاه یا دادستان اجرای علنی مجازات را مناسب تشخیص دهد. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۴: ۱۲) اما سوال اینجاست اگر دادگاه یا دادستان بدون الزام قانونی یا به اشتباه بر خلاف مصلحت های بیان شده اقدام به اجرای علنی مجازات و در ملاء عام نماید معیار درستی و نادرستی چیست؟ و مجازات آن بر اساس چه قانون و موادی است؟ و جبران خسارت به عهده کیست؟ لذا این سوالات نیاز به جرم انگاری و ضمانت اجرا را در ذهن ها می پروراند. دکتر خالقی در این باره نوشته اند: «در مواردی که بدون الزام قانونی، دادگاه در مورد اجرای علنی مجازات تصمیم می گیرد، شایسته است که حکم اصل ۳۹ قانون اساسی و محدودیت های ناشی از آن را نیز در نظر داشته باشد که مقرر می دارد: «هتک



حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی، یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» (خالقی، ۱۳۹۶: ۵۴۴)

به نظر تنها موردی که قانون اجرای مجازات را الزامی کرده است، ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر می باشد. ماده مزبور مقرر می دارد: «مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر یا روان گردان گردان صنعتی غیر دارویی موضوع این قانون به طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتکب در ملأ عام اجرا خواهد شد.» (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۴: ۱۲)

اجرای علنی مجازات ها از نظر علم کیفر شناسی آسیب های مستقیمی بر خانواده فرد مجازات شده داشته؛ با این اوصاف نه تنها باعث بازگشت وی به عنوان یک انسان صالح به جامعه نمی شود، بلکه تجربه یک بار تحقیر و خواری او را برای ارتکاب جرائم بعدی جسور تر ساخته و در نتیجه وی دیگر واهمه ای از اجرای مجازات در علن ندارد چرا که شخصیت و پایگاه اجتماعی قبلی خود را از دست رفته تلقی می کند. (پور حسینی، ۱۳۹۶: ۱۵۹) آسیب های گفته شده ناشی از اجرای علنی درست یعنی بر اساس الزام قانونی ماده ۴۹۹ و مصلحت های آن می باشد حال اگر محکوم علیه به اشتباه به این شکل مجازات شود و بر فرض این امر نیز در نزد وی ثابت شود می تواند با استناد به ماده ۱۴ ق.آ.د.ک بر اساس تبصره یک آن در خواست جبران ضرر و زیان معنوی خود را از دادگاه به دلیل هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی و اجتماعی خود را بخواهد. و به سبب سلب حقوق مقرر در قانون اساسی نیز بر اساس ماده ۵۷۰ ق م ا مجازات فرد خاطی را بخواهد.

همه استنباط های فوق از قوانین موضوعه برای مجازات کسی که به عمد یا غیر عمد و به اشتباه سبب اجرای علنی مجازات محکوم علیه شود هر چند هم درست و منطقی به نظر برسد اما بهتر این بود که قانونگذار در ذیل همین ماده اقدام به تعیین ضمانت اجرا نموده و مجازات مرتکب را تعیین و نحوه جبران خسارت را تعیین می کرد؛ زیرا استنباط به این شکل تاب تفسیر های فراوان را دارد و در عمل نمی توان امیدوار به دادرسی عادلانه و منصفانه در این مرحله شد.

#### **بند دوم: ضمانت اجرای سلب حق تحمل حبس در محل اقامت محکوم علیه:**

حبس یکی از رایج ترین مجازات ها در جهان معاصر است. مجازات حبس یکی از مجازات های سلب کننده آزادی است و در بیشتر جرائم به عنوان مجازات اصلی اعمال می شود. پس از صدور رأی مبنی بر محکومیت مجرم به اجرای مجازات حبس، با ارسال پرونده به اجرای احکام می بایستی مجازات حبس صادره اجرا گردد.



بر اساس تبصره ۳ ماده ۵۱۳ ق آ د ک : «در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادر کننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می شود، مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادر کننده رأی قطعی به نزدیک ترین زندان محل اقامت منتقل می شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود.»

در این خصوص در قانون آیین دادرسی کیفری ضمانت اجرایی وضع نگردیده است. این مورد از حقوق محکوم علیه محسوب می شود و به نظر می رسد که اعمال تبصره ۳ ماده ۵۱۸ منوط به درخواست محکوم علیه نباشد، بلکه قانونگذار محل اجرای حبس را حوزه اقامت محکوم علیه اعلام کرده است. مراد از مفسده مذکور در این تبصره عبارت است از آنچه که سبب ایجاد ناهنجاری یا تشدید آن شود به نحوی که عرف آن را مذموم بداند.

#### بند سوم : ضمانت اجرای سلب حق استفاده از مرخصی پیش بینی شده در قانون :

یکی از مسائل مهمی که در حین اجرای حکم محکومیت قطعی زندان مطرح می شود، مرخصی زندانیان می باشد. بسیاری از نویسندگان آیین دادرسی کیفری، استفاده از مرخصی را یک حق برای زندانی نمی دانند بلکه آن را یک امتیاز می دانند که مقامات زندان و قوه قضائیه به محکوم زندانی اعطا می کنند. اما به نظر می رسد مرخصی یک حق برای زندانی است؛ زیرا نمی توان فردی را به دلیل ارتکاب جرمی برای مدت طولانی از حق حضور در میان اعضای خانواده و دیدار حضوری بستگان و دوستانش محروم ساخت. بلکه به ویژه در مناسبت ها و آیین های ملی و مذهبی باید فرصت هایی را در اختیار محکوم علیه محبوس قرار داد تا بتواند در جمع اعضای خانواده و دوستان قرار گیرد. محرومیت دائمی و همیشگی از استفاده از مرخصی، خود نوعی اعدام محسوب می شود. مقررات حاکم بر نحوی استفاده زندانیان از مرخصی، در قوانین کیفری، به ویژه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و فصل سوم از بخش سوم آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۸۴ پیش بینی شده است. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۴: ۱۱۲)

به موجب ماده ۵۲۰ ق.آ.د.ک : «محکومان می توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم، پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر ۳ روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد بیماری

حاد و فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک یا همسر یا ازدواج فرزندان، زندانی می تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده کند.»

تبصره ۴ این ماده می گوید : «به محکومانی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی شوند، پس از تحمل یک سوم میزان مجازات با رعایت شرایط و به تشخیص دادستان می توانند هر چهار ماه، حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند. رئیس قوه قضائیه نیز می تواند به مناسبت ملی و مذهبی علاوه بر سقف تعیین شده ، حداکثر دو بار در سال به زندانیان واجد شرایط، مرخصی بدهد.»

ذیل ماده ۵۲۰ نحوه اعطای مرخصی را به موجب آیین نامه ای دانسته که از طرف سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه برساند. حال با وجود گذشت ۷ سال از تصویب قانون و لازم الاجرا شدن آن، آیین نامه اجرایی ماده ۵۲۰ و ماده ۵۲۸ و غالب آیین نامه های مذکور تا کنون به تصویب نرسیده است و وضعیت بلا تکلیفی و بی قانونی در اداره امور زندان ها همچنان ادامه دارد. بنابراین، این مسئله در غالب یک پرسش، قابل بررسی است. آیا مرخصی حق زندانیان است؟ در تبصره ماده ۲۱۳ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۸۹ این عبارت مشاهده می شود : «اعطای مرخصی به زندانیان به عنوان یک حق تلقی نمی گردد و برخورداری از آن موکول به رعایت مقررات زندان و کسب تلاش کرده اند تا مرخصی را حق جلوه ندهند، غافل از اینکه در شکل گیری قانونی، حق مرخصی برای زندانیان جای تردید نیست. اهم دلایل مثبت این ادعا به قرار ذیل است : ۱. اهدافی که در ماده ۲۱۳ آیین نامه مذکور برای اعطای مرخصی تعریف شده همچون کمک به تحکیم مبانی خانوادگی و اجتماعی زندانیان، بازتوانی اجتماعی و فراهم کردن زمینه بازگشت مجدد به جامعه، مشارکت فعال در برنامه های اصلاحی و تربیتی و امثال آن ها، موید این ادعا است، ۲. با توجه به تکالیف سازمان زندان ها مقرر در ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی مصوب ۱۳۸۴ به ویژه بند (ز) ماده مذکور که «ایجاد امکانات و تسهیلات لازم و مناسب به منظور تصدی امور بازپروری نظیر اصلاح، ارشاد، آموزش و بازسازی محکومان» و بند (ح) همان ماده که انجام خدمات مشاوره ای و نیز کمک و مساعدت به منظور حل مشکلات محکومان و خانواده آنان را از وظایف سازمان زندانها معرفی کرده و با توجه به اینکه در مقابل هر تکلیفی اصولاً حق وجود دارد؛ میتوان نتیجه گرفت که تکالیف سازمان به شرح فوق در مقابل حقوق قانونی زندانیان قرار می گیرد. این ادعا مستظهر به مفاد آیین نامه اجرایی فوق الذکر است از جمله تبصره ۲ ماده

۳۵ آیین نامه مارالذکر که چنین مقرر داشته است: «کلیه مسئولان بازرسی سازمان خواه در ستاد و خواه در استان ها باید از میان حقوقدانان مسلط به حقوق زندانیان انتخاب شوند.» (سلطانی، ۱۳۹۷: ۳)

و همچنین تبصره ۳ همان ماده مقرر کرده است که: «به منظور فراهم شدن زمینه های نهادینه سازی سیاست های نوین کیفری و فایده مند سازی شیوه های کیفر سلب آزادی، ترجیحاً رؤیسان مراکز آموزشی و پژوهشی سازمان و مسئولان واحد های آموزش و پژوهش این مراکز از میان متخصصان کیفر شناسی انتخاب خواهند شد.» آیا همه آنچه ذکر شد برای آماده سازی زندانیان جهت بازگشت به دامان اجتماع نیست؟ و آیا اعزام زندانی به مرخصی یکی از مقدمات واجب این آماده سازی تلقی نمی گردد؟

از یک سو ماده ۵۲۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ هم به لحاظ اینکه قانون است از درجه اعتبار بیشتری نسبت به آیین نامه برخوردار است و هم موخر بر ماده ۲۱۳ آیین نامه اجرایی تلقی می شود و از سوی دیگر صدر ماده ۵۲۰ قانون مذکور چنین مقرر داشته است که «محکومان می توانند در صورت رعایت . . . ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند.» شایان ذکر است در این قبیل موارد هر جا عبارت «متهم می تواند» در قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده به معنای «متهم حق دارد» تلقی شده است؛ از جمله در ماده ۱۹۰ همان قانون آمده است: «متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد.» یا در ماده ۱۹۷ همان قانون چنین آمده است: «متهم می تواند سکوت اختیار کند. . . یعنی متهم حق سکوت دارد؛ از این رو مرخصی زندانیان حق مشروط تلقی می گردد که برخورداری از آن منوط به رعایت اموری است که در صدر ماده ۵۲۰ قانون مذکور آمده است. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۵)

با توجه به استدلال های فوق الذکر و نظریه های دکتربین حقوقی، که در پرتو پیشرفت های حقوق بشری و دادرسی عادلانه و منصفانه بیان گردیده است، روشن گردید که مرخصی یک حق برای زندانیان است و موجب می شود روند بازگشت دوباره بزهدار به جامعه تسهیل شود. این یک امر منطقی و کاملاً انسانی تلقی می گردد لذا به قانونگذار محترم پیشنهاد می گردد، علاوه به اینکه در قالب قوانین مدون به این حق اذعان نماید با ضمانت اجرای مناسب این حق را نیز تضمین نماید تا مقامات قضایی و غیر قضایی توانایی سلب این حق انسان دوستانه را از محکوم علیه نداشته باشد.



بند چهارم : ضمانت اجرای، اجرای احکام کیفری در خصوص فرد بیمار و مادران شیرده :

ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ وضعیت روحی و جسمی متهم را برای صدور قرار تأمین کیفری شرط دانسته است. همچنین تبصره ماده ۲۵۰ با تعیین مجازات خاطی به مجازات انتظامی از درجه چهارم به بالا، ضمانت اجرای محکمی برای رعایت وضعیت جسمانی و روحی فرد پیش بینی کرده است. (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با رویکرد کرامت محور، در ماده ۴ با تصریح یکی از اصول مهم قانون اساسی، اصل را بر برائت می داند. بر اساس این ماده : «اصل، برائت است. از این رو هر گونه اقدام محدود کننده و سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص مجاز نمی باشد، مگر به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی. در هر صورت این اقدامات نباید به گونه ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.» این ماده به طور کلی به بحث اقدامات سلب آزادی می پردازد و بر محدود بودن چنین اقداماتی در چارچوب قانون تأکید دارد. اما مهم این است که ماده ی مذکور قاعده ای عام را بیان می کند و آن، نا ممکن بودن آسیب به حیثیت و کرامت اشخاص تحت هر شرایطی است . هر چند بازداشت موقت با محدود کردن آزادی های فردی در عمل با کرامت انسانی سازگار نیست بی توجهی به بیماری افراد و رعایت حقوق بیمار بر اساس آنچه در منشور حقوق بیمار بیان شده، از موضوعاتی است که با عدم رعایت کرامت اشخاص می تواند اتباط مستقیم داشته باشد. تصریح توجه به وضعیت جسمانی افراد در ماده ی ۲۵۰ و پیش بینی مجازات برای آن این ادعا را بیش از پیش اثبات می کند. (عریضی، ۱۳۹۶ : ۸۱)

ماده ۵۰۱ این قانون ، اجرای حکم را در دوران شیر دهی ، بارداری و زیمان و حیض به تأخیر می اندازد. این ماده نسبت به ماده ۲۸۸ سال ۱۳۷۸، بسیار وسیعتر است. قانون سال ۱۳۷۸، عدم اجرا و تأخیر مجازات برای این اشخاص را فقط در مورد مجازات شلاق پیش بینی کرده بود و در خصوص مجازات حبس ساکت بود. حتی امکان اعمال مجازاتی مانند حبس یا تبعید را در خصوص زنان شیرده در ماده ۲۹۶ پذیرفته بود. همچنین ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بدون اشاره به مجازات یا بیماری خاص مقرر می دارد که : «هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد که اعمال مجازات موجب تشدید یا تأخیر در بهبودی آن می شود، قاضی اجرای احکام در بدو امر، اجرای حکم را به تأخیر می اندازد و چنانچه مانع رفع نگردد، پرونده را برای صدور حکم مناسب دیگر به مرجع صادر کننده رأی قطعی ارسال خواهد کرد.» قانونگذار در قانون آیین

دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با گسترش موارد معافیت از مجازات صادره ی نامناسب در احکام دادگاه ها ، در خصوص بازداشت موقت که مرحله ای مقدماتی و در راستای کشف جرم است، ملایمت بیشتری نشان داده است.

بارداری زایمان و شیر دهی از مسائل خاص زنان محسوب شده و گاه بزه کاران زن با ادعای مسائل فوق خواستار عدم تحمل کیفر هستند که به دلیل گذرا و موقتی بودن این موضوعات ، عدم تحمل کیفر نیز موقتی بوده و در واقع تنها اجرای کیفر به تأخیر خواهد افتاد. از نظر پزشکی، در دوران بارداری تغییراتی در وضعیت جسمی و روانی زن ایجاد می شود که شامل تغییر در شکل و اندازه رحم، تغییرات عروقی و قلبی، دستگاه گوارش، تخمدان ها و غیره می شود ایجاد تغییرات فوق در دوران بارداری و حتی ادامه آن مدتی پس از زایمان، زن را از لحاظ جسمی و روانی ضعیف می کند از این رو، علاوه بر شلاق، کیفر حبس نیز به دلیل فشار ناشی از تحمل محیط زندان، باید به تأخیر افتد. در ارتباط با زن شیرده محدودیت بیش تری وجود دارد و معیار عدم تحمل کیفر در زمان شیر دهی بسته به نظر پزشکی قانونی در ارتباط با در معرض خطر قرار گرفتن یا نگرفتن کودک به علت قطع شیر مادر است. اگر پزشکی قانونی آسیب و خطر را نسبت به کودک احراز کند اجرای مجازات با صدور گواهی عدم تحمل کیفر تا رفع خطر سامتی کودک به تأخیر خواهد افتاد. (خانی، ۱۳۹۲ : ۱۲۶)

**بند پنجم : ضمانت اجرای عدم اعلام آزادی زندانی در موعد مقرر توسط قاضی اجرای احکام به زندان :**

برابر ماده ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری : «قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکم به حبس را به گونه ای صادر کند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا با تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکوم علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یاد شده صادر و به زندان اعلام کند. رئیس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکوم علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلا فاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند.» تکلیف رئیس زندان به آزاد نمودن محکوم علیه بعد از اتمام مدت مجازات (به شرط اینکه وی به اتهام دیگری در بازداشت نباشد ) که در ذیل ماده ۵۱۸ به آن اشاره شده، مستقل از تکلیف قاضی اجرای احکام و بدون نیاز به دستور مخصوص اوست. (خالقی، ۱۳۹۶ : ۵۵۶) با مقایسه عمل قاضی اجرای احکام و رئیس زندان در عدم آزاد سازی محکوم علیه در موعد مقرر جا داشت قانونگذار برای وی نیز مجازات هایی که برای قاضی اجرای احکام در تبصره این ماده در نظر گرفته پیش بینی می نمود، چون در واقع عمل هر دو شبیه یکدیگر است.

در تبصره این ماده آمده است: «در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه ۴، طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵) این قانون مسئول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم علیه است.»

قانونگذار در تبصره این ماده ضمانت اجرا مقرر نموده و عدم اعلام آزادی محکوم علیه را توسط قاضی اجرای احکام را به درستی در راستای این ماده با پاسخ روبرو نموده و وی را به محکومیت انتظامی تا درجه ۴، که به موجب ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۹۰/۷/۱۷ مجازات‌های انتظامی قضات سیزده درجه است که درجات یک تا چهار آن عبارتند از: ۱. توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمتی، ۲. توبیخ کتبی با درج در سابقه خدمتی، ۳. کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک تا شش ماه، ۴. کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یکسال. (خالقی، ۱۳۹۶: ۵۵۷)

علاوه بر آن، وی را مسئول جبران خسارت حبس اضافی در حق محکوم علیه که یک نوع خسارت مدنی می باشد مطابق ماده ۱۴ که اشاره به زیان‌های مادی و معنوی (صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخص، خانوادگی یا اجتماعی است) و منافع ممکن الحصول است و یا برابر ماده ۲۵۵ که خسارت ایام بازداشت اضافی است دانسته است.

#### نتیجه‌گیری:

مرحله اجرای احکام کیفری یکی از مراحل مهم در فرایند کیفری است. هدف از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی در مرحله اجرای احکام تأمین می‌گردد. فایده ناشی از مراحل متعدد دادرسی کیفری در مرحله اجرای حکم تجلی می‌یابد. در حقیقت، اجرای حکم مرحله بهره‌برداری از دادرسی‌های کیفری است. جرم‌شناسان و کیفرشناسان، مرحله اجرای احکام را به مرحله مصرف دارو تشبیه کرده‌اند. در این مرحله مسائل، مشکلات، موانع و کاستی‌هایی وجود دارد که اهداف قانونگذار در این مرحله از فرایند کیفری را تهدید می‌نماید و بر قانونگذار است که در جهت اجرای بهتر این مرحله حیاتی این اصلاحات را بعمل آورد. عادلانه و منصفانه بودن این مرحله حق محکومان است و نباید آن‌ها را به چشم افراد طرد شده نگریست که سزاوار اقدامی غیر از تحمل مجازات تعیین شده باشند. اجرای عدالت کیفری ایجاب می‌نماید این موانع برطرف شود.

در زمینه اجرای احکام کیفری، خلاء قانونی خاص کاملاً احساس می‌شود. قانونی که مانند قانون اجرای احکام مدنی مستقل و تدوین شده باشد چرا که در این مرحله قوانین پراکنده و آیین‌نامه‌های زیادی وجود دارد و گاه تشخیص ناسخ و منسوخ نیازمند

صرف وقت زیادی می باشد برخی مقررات اجرایی در قانون مجازات اسلامی بیان گردیده مانند حدود، قصاص و دیات و برخی دیگر به وسیله قانون آیین دادرسی کیفری و ارجاعات زیادی به آیین نامه ها توسط قانونگذار وجود دارد که گاه این آیین نامه ها مخالف قانون نیز میباشد مانند حق استفاده از مرخصی برای زندانیان.

مشکل دیگر در این زمینه عدم وجود امکانات و نیروی انسانی کافی در این مرحله است. وسایل لازم برای اجرای احکام و همچنین نیروی انسانی آموزش دیده به قدر کافی در اختیار قاضی اجرای احکام نیست. در این مرحله با توجه به حجم زیاد پرونده ها، سیستم مدیریت پرونده قضایی موسوم به CMS بهتر است راه اندازی شود.

حقوق محکوم علیه که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید بیان گردیده پیشرفت های خوبی داشته و قانونگذار به تلاش های طرفداران اصلاحات کیفری و مدافعان حقوق بشری پاسخ داده است و اجرای علنی مجازات ها را ممنوع دانسته هر چند باید در ذیل ماده ۴۹۹ ق.آ.د.ک جرم انگاری تخلف از این ماده را در موارد عدم الزام قانونی و عدم رعایت مصلحت بیان می کرد. در خصوص اجرای احکام افراد بیمار و مادران شیرده نیز مقررات خوبی بیان شده و به نظر می رسد در این موارد نیز حمایت کیفری لازم می باشد. در سایر موارد حقوق متهم از ماده ۵۱۴ در مورد عدم نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان، حق تحمل حبس در محل اقامت محکوم علیه و سلب مرخصی پیش بینی شده در قانون که حق محکومان می باشد و برای بازگشت مجدد آن ها به جامعه ضروری می نماید هیچ تضمینی وجود ندارد. جرم انگاری عدم اعلام آزادی زندانی در موعد مقرر توسط قاضی اجرای احکام به زندان مقرر در تبصره ماده ۵۱۸ مجازات خفیفی است و چه بسا محکومانی که آزادی آن ها فرا رسیده ولی هنوز در زندان به سر می برند و از فراموش شدگان هستند.

#### پیشنهاد ها :

۱- جمع آوری تمام قوانین، آیین نامه ها و بخشنامه های پراکنده و تدوین یک قانون اجرای احکام کیفری مستقل جهت سهولت دسترسی و جلوگیری از رویه های مختلف در اجرای احکام کیفری .

۲- احصاء دقیق حقوق محکوم علیه در قانون اجرای احکام کیفری خاص یا مستقل و همچنین پیش بینی ضمانت اجرا برای این حقوق با توجه به آنچه گفته شد.





#### منابع :

##### ۱- کتب

- آقای جنت مکان، حسین، ۱۳۹۴، حقوق کیفری عمومی (دانش اجرای احکام کیفری)، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه
- آخوندی، محمود، ۱۳۶۸، آئین دادرسی کیفری، جلد سوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- خالقی، علی، ۱۳۹۶، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ دهم، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش
- -----، (۱۳۹۴). آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات طرح نوین اندیشه
- علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۶۷، حقوق جنائی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات فردوسی
- وروایی، اکبر و مهدی حریری، ۱۳۹۵، دادرسی عادلانه و منصفانه، چاپ یکم، انتشارات آریا داد

##### مقاله ها :

- پور حسینی، محمد جواد و همکاران، بررسی اجرای علنی مجازات ها از منظر علم کیفر شناسی و آراء فقها، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال هجدهم، شماره اول (پیاپی ۵)، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۱۵۹-۱۸۴.

21

- خانی، محمد و همکاران، عدم تحمل کیفر، مبانی و معیار های حقوق پزشکی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ۷، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۲، ۱۱۳-۱۴۰.
- سلطانی، عبدالفتاح، بررسی ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، زمستان ۱۳۹۷،

منتشر شده در سایت <http://vokalayemelate6.blogfa.com/post/117>

- نیاز پور، امیر حسین، حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری؛ جلوه ای از حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، بهار ۱۳۸۶، ۱۱۸-۹۳.

##### پایان نامه ها :

- زرع، الهام بررسی خلاء ناشی از اعمال اصل قانونی بودن در اجرای احکام کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد بندر عباس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۵

- عریضی، فائزه السادات. اجرای احکام کیفری در آیین ی سیاست کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۶



## Abstract

The Code of Criminal Procedure guarantees the rights and freedoms of individuals. Therefore, in order to comply with these rights, it is necessary for the legislator to enact appropriate and efficient laws and determine effective punishment, acts that in any way impede the administration of criminal justice or in other words prevent individuals from accessing their legal rights and in any way process It makes criminal proceedings difficult to criminalize. The execution of sentences is one of the most important steps in the criminal proceedings process. The purpose of the punishment or security and training measures is provided in the execution phase of the sentences. The criminal law and the procedure against it are useless without guaranteeing the necessary executions. Achieving criminal justice and achieving the goals of punishment is difficult regardless of the rights of the convict. The convicted person has rights at the stage of execution of the sentence equal to what is stated in the Code of Criminal Procedure and in the fifth section of the execution of criminal sentences and security and educational measures, which requires legal protection. The authors of this research have been done by descriptive and analytical methods, based on documentary and library studies. Having reached this conclusion, the drafters of the Code of Criminal Procedure adopted in 1392, realizing the importance of regulations related to the execution of criminal sentences, have tried to provide a comprehensive set of rules required for the execution of criminal sentences, which is better than the previous scattered laws. And it is forward, but there are still a lot of laws in this area and need to pass a comprehensive and separate law called the execution of criminal sentences, as well as a guarantee of good performances to protect the rights of the convict, but despite this There are still important and long steps to be taken to accurately count these performance guarantees and reach the desired point of shortcomings that require the legislator to pay attention to future reforms.

**Keywords:** Enforcement Guarantee, Legislation, Enforcement of Judgments, Criminal Justice, Convict